

گُل فروشِ مسلمان

مے بوعہ شعر

مجید سجاد ندی



سرشناسه: سعدآبادی، مجید، ۱۳۶۲ -
 عنوان و نام پدیدآور: گل فروش مسلمان: مجموعه شعر / مجید
 سعدآبادی.
 مشخصات نشر: تهران: شهرستان ادب، ۱۳۹۲.
 مشخصات ظاهری: ۸۸ ص.: ۱۴/۵×۲۱/۲۵ م.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۸۸۹-۴۳-۶
 وضعیت فهرست نویسی: قیفا
 بادداشت: چاپ قبلی: نشر سلمان پاکه، ۱۳۶۱ (۸۸ ص.).
 عنوان دیگر: مجموعه شعر.
 موضوع: شعر فارسی ... قرن ۱۴
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ ۸۴۵۵/۷ PIR۸۰۹۸
 رده بندی دیوبی: ۸۱۱/۶۳
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۷۲۱۳۴

پیر، حسین شریعتی، سالار از سرآرد الحاقی، و تروی میبم سحر،
 پلاک ۳۶۸، بلطفه ۴، انتشارات شهرستان ادب
 تلفن: ۷۵۱۷۸۳۰
 اینترنتی: www.shahrestanadab.com



گل فروش مسلمان

مجید سعدآبادی

چاپ دوم (اول نشر): زمستان ۱۳۹۲

چاپ و صحافی: سپیدار

شمارگان: ۲۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۸۸۹-۴۳-۶

قیمت: ۴۰۰۰ تومان

نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.

سیز	۱	یک	۷
چهار	۲۳	دو	۸
پانزده	۲۵	سه	۹
شانزده	۲۶	چهار	۱۰
هفده	۲۷	پنج	۱۲
هجده	۲۹	شش	۱۳
نوزده	۳۱	هفت	۱۴
بیست	۳۲	هشت	۱۵
بیست و یک	۳۴	نه	۱۷
بیست و دو	۳۶	ده	۱۸
بیست و سه	۳۷	یازده	۱۹
بیست و چهار	۳۸	دوازده	۲۰

چهل و چهار	٦٦	بیست و پنج	٦٧
چهل و پنج	٦٧	بیست و شش	٦٨
چهل و شش	٦٨	بیست و هفت	٦٩
چهل و هفت	٧٠	بیست و هشت	٧٠
چهل و هشت	٧١	بیست و نه	٧١
چهل و نه	٧٢	سی	٧٢
پنجاه	٧٥	سی و یک	٧٣
پنجاه و یک	٧٦	سی و دو	٧٤
پنجاه و دو	٧٧	سی و سه	٧٥
پنجاه و سه	٧٨	سی و چهار	٧٦
پنجاه و چهار	٧٩	سی و پنج	٧٧
پنجاه و پنج	٨٢	سی و شش	٧٨
پنجاه و شش	٨٤	سی و هفت	٧٩
پنجاه و هفت	٨٥	سی و هشت	٨٠
پنجاه و هشت	٨٦	سی و نه	٨١
پنجاه و نه	٨٧	چهل	٨٢
شصت	٨٨	چهل و یک	٨٣
		چهل و دو	٨٤
		چهل و سه	٨٥

یک

با ذکر «یا فتّاح»،
در را باز کرد و به خوابش آمد
همیشه فکر می‌کردم
کسی که از بهشت به خواب‌های من می‌برد
دستانش پر از سوغاتی‌ست
اما تنها
قبایی از ترس به دوشم انداخت
که با آن نمی‌شد لابه‌لای قوم بنی‌اسرائیل قدم برم
نمی‌توانستم از چشمه‌ی جوشان یهود آب بنوشم
او کفش‌های جفت‌شده‌اش را پوشید و رفت
و با ذکر «یا حافظ» در قفل شد
من ماندم و قبا و ترس و هزاران ذکر...

دو

در روستای «مسیحیه یحیی»،
مردان بوسنی را سر بریدند و آتش زدند
سینه‌های «خدیجه شاهزاده یحیی» را بریدند
بعد، پوستش را کردند «حساب نداشته باشد»
و این شروع تجاوز به دختران مسلمان بود
خودت را جای من بگذار
ای کسی که مرا می‌خوانی!
چگونه می‌توانم واقعیتی به این تلخی را بپذیرم،
و سربلند در میان جمعیت انبوه کشورم بدم
من نطفه بودم که انسان شدم
انسانی هستم که بغض می‌شود
و بغضی که به زودی
در چشم‌های مظلومان خواهم ترکید